



تقویم تاریخ

**غروب**  
لویی دوازدهم - پادشاه فرانسه از ۱۴۹۸ تا هنگام مرگ، دوک اورلنن تاپیش از رسیدن به مقام پادشاهی، ملقب به پدر ملت (۱۵۱۵ میلادی)  
یوهان برنولی - ریاضیدان شهیر اهل سوییس، صاحب رسالاتی درباره حساب دیفرانسیل و انتگرال (۱۷۴۸ میلادی)  
یوهان کریستین باخ - آهنگساز آلمانی دوره کلاسیک و یازدهمین و آخرین پسر یوهان سباستیان باخ، از تأثیرگذاران بر شکل گیری موسیقی دوره کلاسیک (۱۷۸۲ میلادی)  
هاینریش هر تزل - دانشمند و هواشناس آلمانی، نخستین ثابت کننده وجود امواج الکترومغناطیسی (۱۸۹۴ میلادی)

**طلوع**  
پاپ الکساندر ششم - از پاپ های کلیسای کاتولیک رم از ۱۴۹۲ تا ۱۵۰۳ میلادی، نویسنده پیمان با موضوع تقسیم دنیای بین اسپانیا و پرتغال (۱۴۳۱ میلادی)  
لورنزو مدیچی - از برجسته ترین حاکمان فلورانس طی رنسانس در ایتالیا، هم دوره شکوفایی عصر عالمان، فیلسوفان، شعرا و هنرمندان در این کشور (۱۴۴۹ میلادی)  
پی بر دو کوبرتن - تاریخدان و آموزگار فرانسوی، بنیانگذار بازهای المپیک در عصر معاصر (۱۸۶۲ میلادی)

**رخداد**  
استقلال هائیتی از فرانسه به عنوان نخستین کشور سیاه پوست نشین و دومین کشور مستقل آمریکای شمالی بعد از ایالات متحده (۱۸۰۴ میلادی)  
ترک مخاصمه هندو پاکستان در منطقه کشمیر با تلاش سازمان ملل متحد و موافقت دو کشور با تشریح (۱۹۴۹ میلادی)  
تجزیه چکسلواکی به دو کشور مستقل جمهوری چک و اسلواکی (۱۹۹۳ میلادی)  
آغاز به کار رسمی یورو به عنوان پول رسمی ۱۲ کشور عضو اتحادیه اروپا (۲۰۰۲ میلادی)

**رحله**  
قمار عاشقان بردی نمدار از ننداران پرس کس از دور فلک دستی نبرد از دبیران پرس جوانی ها جز خوانی و پیری ها پشمیانی است شب بدمستی و صبح خمار از میگساران پرس قرار می نیست در دور زمانه بی قراران بین سر باری نمدار روزگار از داغ باران پرس توای چشمان به خوابی سرد و سنگین مبتلا کرده شیبخون خیالت هم شب از شب زنده داران پرس توکز چشم و دل مردم گریزانی چه میدانی حدیث اشک و آه من سرو از باد و باران پرس عروس بخت یک شب تا سحر با کس نخوابیده عروسی در جهان افسانه بود از سوگواران پرس جهان ویران کند گر خود بنای تخت جمشید است برو تاریخ این دیر کهن از یسارگران پرس به هر زادن فلک آوازه مرگی دهد ساما خزان لاله و نسیرین هم از باد بهاران پرس سلامت آن سوی قافست و آزادی در آن وادی نشان منزل سیمیرغ از شاهین شکاران پرس به چشم مدعی جانان جمال خویش ننماید چیراغ از اهل خلوت گیسو راز از رازداران پرس گدای فسر را همت نداند تاخت تا شیراز به تیریزی از از نزدیک حال شهریاران پرس شهریار

**قاپ کوچک**  
پیرن در تداک ساخت نخستین جاده خورشیدی (فتوولتائیک) جهان در شهر جینان است. این جاده به طول ۲ کیلومتر، قادر به تولید برق، شارژ خودروهای برقی و ذوب کردن برف و یخ است. این جاده با بتن شفاف فرش می شود تا سلول های خورشیدی آن قادر به دریافت انرژی تابشی باشند. عکس: Getty Images



پیرن در تداک ساخت نخستین جاده خورشیدی (فتوولتائیک) جهان در شهر جینان است. این جاده به طول ۲ کیلومتر، قادر به تولید برق، شارژ خودروهای برقی و ذوب کردن برف و یخ است. این جاده با بتن شفاف فرش می شود تا سلول های خورشیدی آن قادر به دریافت انرژی تابشی باشند. عکس: Getty Images

از هر دری سخنی

**تدبیر معمار قصر**  
پادشاهی بزرگ برای جوادانه کردن نام و پادشاهی خود تصمیم گرفت قصری باشکوه سازد که در دنیا بی نظیر باشد و تالار اصلی آن در عین شکوه و بزرگی و عظمت ستونی نداشته باشد. پس از سال ها تلاش و محاسبه، کسی از عهده ساخت سقف تالار اصلی بر نیامد معماران مدعی زیادی بر سر این کار جان خود را از دست دادند، تا اینکه ناکامی پادشاه او را به شدت آفسرده و خشمگین ساخت. دست آخر معلوم شد معمار زبردست و افسانه ای به نام سننمار وجود دارد که این کار از عهده او بر می آید. بالاخره سننمار را یافتند و کار را به او سپردند. سننمار طرحی نو در انداخت و کاخ افسانه ای خورنق را تازیر سقف بالا برد و اعجاب و تحسین همگان را برانگیخت اما درست وقتی که دیوارها به زیر سقف رسید سننمار ناپدید شد و کار اتمام قصر خورنق نیمه کاره ماند. مدت ها پی او گشتند ولی اثری از او نجستند تا اینکه پس از ۷ سال دیوارها سر و کله سننمار پیدا شد. او که با پای خود آمده بود دست بسته و زغل و زنجیر به حضور پادشاه آورده شد. شاه دستور داد او را به قتل برسانند اما سننمار درخواست کرد قبل قتل در برابر آشتن سقف تالاری ستون ایمن بوده است که زمین به دلیل فشار دیوارها و عوارض طبیعی نشست می کند و اگر پس از بالا رفتن دیواره بلافاصله سقف ساخته شود به دلیل نشست زمین بعدا سقف نیز ترک می خورد و فرو می ریزد. پس لازم بود مدت ۷ سال سپری شود که زمین و دیوارها نهایت آفت و نشست خود را داشته باشند تا هنگام ساخت سقف که مودعش همین حالات مشکلی پیش نیاید. سننمار تأکید کرد اگر من در همان موقع این موضوع را به شما می گفتم حمل بر ناتوانی من می کردید و من نیز به سرنوشت دیگر معماران ناکام به کام مرگ می رفتم. پادشاه و وزیران به دعوت سننمار بزرگتری به او سپردند و استاد معمار ظرف یک سال کار ساخت قصر خورنق را به پایان رساند.

نگاه

**ادبیات، خرس و پلنگ طلا ندارد**  
تفاوت بنیادین تعداد مخاطبین سینما با ادبیات را در نظر نگیرید، مخاطبین پر فروش ترین فیلم سال، همیشه چندین برابر بیشتر از پر فروش ترین کتاب سال هستند.  
اگر جوائز، میزان فروش جهانی و زبر نور موضعی بودن را کنار بگذاریم و ملاک را تأثیر گذاری و ماندگاری قرار دهیم اوضاع کمی تغییر می کند. هنوز هم مطرح ترین چهره های هنری ایران، شعرا هستند و به نظر می رسد تا قرن ها بعد هم کسی به جایگاه حافظ یا خیام نرسد اما با توجه به این که سینمایسیر چون تراز ادبیات است، مقیاس را قرن چهاردهم در نظر بگیریم اگر به عنوان مثال «جدایی» (را با هر فیلم دیگری که نظر شماست) بین المللی ترین فیلم ایرانی در این قرن بدانیم و بوف کشور را بین المللی ترین اثر ادبی ایرانی، کدام یک جایگاه جهانی بالاتری دارند؟ من به بوف کور داخلی و بین المللی حضور دارد و منتظر می مانم تا ببینم ۴۰ سال بعد کسی حرفی از «جدایی» می زند یا نه البته امیدوارم موفقیت سینمای ایران هر روز بیشتر شود، موفقیت هر هنرمند ایرانی، عرصه را برای حضور جهانی تمام هنرمندان ایرانی فراهم ترمی کند.  
نکنه آخر این که مقایسه میان بهترین یک حوزه و بدترین های حوزه های دیگر مع الفارق و کود کانه است! نمی شود که موفق ترین فیلم ۲۰ سال اخیر سینمای ایران را با ناموفق ترین کتابها مقایسه کرد و انتظار نتیجه ای در خشان داشت مثلا می توان زوال کلنل اثر دولت آبادی را با فروشنده مقایسه کرد. اتفاقا ترجمه جهانی زوال کلنل موفقیت خوبی هم کسب کرد، کتاب نامزد جایزه بوکر آسیا هم شده اما متأسفانه هنوز فرصت انتشار در ایران را پیدا نکرده تا بتوانیم مقایسه را کامل کنیم. در فضایی که ممیزی در سرنوشت متن ها (فیلم، داستان، بو...) دخالت مستقیم دارد هرگز نمی توان از کامل بودن مقایسه ها مطمئن بود، چه بسا فیلمها و داستان هایی که ساخته و نوشته نمی شوند، شاهکارهایی به نظر باشند.

فوکوس

۸۰ سال پیش، برابر با یکم ژانویه ۲۰۰۹ میلادی، هلن سوزمن، فعال سیاسی ضد آپارتاید و عضو پارلمان آفریقای جنوبی در دوران سیطره ژاندرست ها بر این کشور، در ژوهانسبورگ در گذشت. سوزمن که خود سفید پوست بود تا ۱۳ سال تنها نماینده پارلمان بود که مرصیا علیزاد زیم ژاندرست آفریقای جنوبی صحبت می کرد و دو بار نیز برای دریافت جایزه صلح نوبل نامزد شد. او به خاطر دیدگاه خود ۲۷ دکترای افتخاری از دانشگاه های جهان دریافت کرد. هلن سوزمن بارها به دیدار نلسون ماندلا در زندان رفت و ماندلا نیز در زندگیمان خود در خصوص او نوشته است: «بدین این زن جسور در حالی که به داخل سلول زندان چشم دوخته بود و در حیاط زندان راه می رفت، صد های عجیب و خارق العاده بود. او اولین و تنها زنی بود که با حضور خود سلول های ما را زمین کرد.»

در نگاه اول به نظر می رسد استدلال موجهی است، اما سوالاتی پیش می آید: آیا مقایسه بین سینما و ادبیات قیاسی صحیح است یا مع الفارق؟ آیا واقعا داستانی در ادبیات قرن چهاردهم نیست که بتواند با موفقیت جهانی مثلا «جدایی نادر از سیمین» رقابت کند؟ آیا موفقیت جدایی... دست یافتنی و تکرار نشدنی است؟ اساسا کتابها در خارج از ایران چه بازتابی داشته باشند موفقیت حساب می شود؟ آیا واقعا تا به حال هیچ داستان ایرانی هیچ بازتابی در جهان نداشته است؟ پاسخ به این سوالات نکاتی را آشکار خواهد کرد. قیاس میان سینما و ادبیات در ارتباط با مخاطب اساسا مع الفارق است، زیرا بر مبنای سینما تصویر است و مبنای ادبیات کلام. مخاطب ادبیات باید و باید بر کلام (شعر یا نثر) تسلط ویژه داشته باشد، اما مخاطب سینما در تصویر گرفتاری نمی کند. مصداق بارز این تفاوت، ترجمه است. سینما همانقدر با ادبیات قابل مقایسه است که ترجمه بوف کور به انگلیسی، باز بر نویس کردن فیلم جدایی به انگلیسی، اگر فیلم «طعم گیلاس» به کارگردانی عباس کیارستمی را نمونه عالی سینمای هنری بدانیم و شازده احتجاب اثر هوشنگ گلشیری را نمونه عالی از داستان هنری، به خوبی تفاوت آشکار می شود. فیلم طعم گیلاس را باز بر نویس تماشای کردن به مراتب ساده تر است از خواندن ترجمه شازده احتجاب. به همین ترتیب فیلم

**این کتاب را با خیال راحت نخوانید**  
برنا مسروری | تأثیر جویای ادبی را در افزایش توجه به آثار نویسندگان دریافت کنندگان هانناید دست کم گرفت. یعنی وقتی می دانیم پاتریک مودیانو نویسنده فرانسوی جایزه نوبل ادبیات را در کارنامه خود دارد، در وهله اول ترغیب به خواندن کتابش می شویم. «برای اینکه در محله گم نشوی» به قلم پاتریک مودیانو و با ترجمه لیلا سبحانی، کتابی است که در ابتدای آن با نقل قولی از استدلال مواجه می شنوید: «من نمی توانم واقعتی از اتفاقات را ارائه دهم،

امین حسینپور | این یادداشت به بررسی ایرادات استدلالی می پردازد که وضع ادبیات را با سینما مقایسه می کند و این روزها در فضای نقد عمومی ایران پر تکرار است. صورت رایج استدلال این است: «با وجود شرایطی که همه می دانیم، فیلم فلان از ایران توانسته در مجامع بین المللی دیده و صاحب موقعیت شود؛ پس چرا ادبیات ما چنین وضعی پیدا نمی کند؟ مشکلات بر گردن سانسور و ممیزی انداخته می شود اما می بینیم که کتاب های برخی از نویسندگان ما در خارج از کشور هم منتشر شده اند ولی هیچ بازتابی نداشته اند»  
در نگاه اول به نظر می رسد استدلال موجهی است، اما سوالاتی پیش می آید: آیا مقایسه بین سینما و ادبیات قیاسی صحیح است یا مع الفارق؟ آیا واقعا داستانی در ادبیات قرن چهاردهم نیست که بتواند با موفقیت جهانی مثلا «جدایی نادر از سیمین» رقابت کند؟ آیا موفقیت جدایی... دست یافتنی و تکرار نشدنی است؟ اساسا کتابها در خارج از ایران چه بازتابی داشته باشند موفقیت حساب می شود؟ آیا واقعا تا به حال هیچ داستان ایرانی هیچ بازتابی در جهان نداشته است؟ پاسخ به این سوالات نکاتی را آشکار خواهد کرد. قیاس میان سینما و ادبیات در ارتباط با مخاطب اساسا مع الفارق است، زیرا بر مبنای سینما تصویر است و مبنای ادبیات کلام. مخاطب ادبیات باید و باید بر کلام (شعر یا نثر) تسلط ویژه داشته باشد، اما مخاطب سینما در تصویر گرفتاری نمی کند. مصداق بارز این تفاوت، ترجمه است. سینما همانقدر با ادبیات قابل مقایسه است که ترجمه بوف کور به انگلیسی، باز بر نویس کردن فیلم جدایی به انگلیسی، اگر فیلم «طعم گیلاس» به کارگردانی عباس کیارستمی را نمونه عالی سینمای هنری بدانیم و شازده احتجاب اثر هوشنگ گلشیری را نمونه عالی از داستان هنری، به خوبی تفاوت آشکار می شود. فیلم طعم گیلاس را باز بر نویس تماشای کردن به مراتب ساده تر است از خواندن ترجمه شازده احتجاب. به همین ترتیب فیلم

**قصه ای که در خاطر ها گم شد!**  
تنها می توانم سایه ای از آن را به تصویر بکشم، «واقعیت این است که نگارنده این سطور هم نمی تواند نظر سراسری داشته باشد. من اصلی، اما در همین حد و تا همین جا هم می توان گفت که با نخواندن این کتاب چیزی را از دست نمی دهید در خصوص جلد و استفاده از آلمان گوگل هم برای طراحی آن هم می توان گفت از دست نمی دهید. ایده ممکن بهره گرفته شده است اما هم بر روی داستانی که تاریخ روایت آن به خیلی پیش از تولد گوگل برگ می گردد همین دیگر!

